



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون  
موضوع جزئی: ۱. ظواهر - ادله حجیت ظواهر کتاب - کلام شیخ انصاری - مدعای اول  
شیخ انصاری - اشکال محقق خراسانی  
سال پانزدهم  
تاریخ: ۱۲ اسفند ۱۴۰۲  
مصادف با: ۲۱ شعبان ۱۴۴۵  
جلسه: ۸۴

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### کلام شیخ انصاری

قبل از ورود به مصادیق ظنون و امارات و بررسی حجیت و اعتبار امارات ظنیه، مطلبی باقی مانده و آن هم کلامی است از شیخ انصاری که بررسی آن لازم به نظر می‌رسد.

ایشان در واقع مطلبشان متشکل از دو مدعا است که این هر دو مدعا نیازمند بررسی است. گرچه این دو به هم ارتباط نیز دارند.

#### مدعای اول شیخ انصاری

اماراتی که در استنباط احکام شرعی از کتاب و سنت مورد استفاده قرار می‌گیرند بر دو دسته هستند:

#### قسم اول

قسم اول اماراتی است که برای تشخیص مراد متکلم مورد استفاده قرار می‌گیرند. یعنی یک احتمال خلافی در کلام می‌شود ولی در عین حال به آن احتمال خلاف توجه نمی‌شود مثلاً متکلم یک سخنی را مطرح کرده است که ظهور در یک معنایی دارد لکن مخاطب احتمال می‌دهد که متکلم خلاف این ظاهر را اراده کرده است. فرض کنید کلام او ظهور در معنای حقیقی دارد اما احتمال داده می‌شود که از این لفظ معنای مجازی اراده شده است یا مثلاً کلام او ظهور در معنای عام دارد ولی مخاطب احتمال می‌دهد که او معنای خاص را اراده کرده است و همینطور؛ کلام ظهور در معنای مطلق دارد ولی مخاطب احتمال می‌دهد که از این لفظ معنای مقید اراده شده است نه معنای مطلق.

در این موارد ما به اماراتی رجوع می‌کنیم که به ما کمک می‌کنند برای تشخیص مراد متکلم، مثلاً اصالة الحقیقه به ما کمک می‌کند تا مراد متکلم از این لفظی که ظهور در معنای حقیقی دارد لکن احتمال اراده مجاز در آن هست، معلوم شود که معنای حقیقی اینجا مراد است نه مجازی؛ اصالة الحقیقه یک اماره ای است که برای تشخیص مراد متکلم به کار می‌رود یا اصالة العموم اماره‌ای است که برای تشخیص مراد متکلم از لفظ عام به کار می‌رود در جایی که احتمال اراده خاص وجود دارد. همچنین اصالة الاطلاق، اماره‌ای است که به ما کمک می‌کند برای تشخیص مراد متکلم از لفظ مطلق در جایی که احتمال اراده معنای مقید وجود دارد. اینها اماراتی هستند که برای تشخیص مراد متکلم مورد استفاده قرار می‌گیرند.

شیخ انصاری معتقد است همه این اصول و امارات به یک اصل و اماره بر می‌گردد به نام اصالة عدم القرینه، مرجع اصالة الحقیقه، اصالة العموم، اصالة الاطلاق، یک اصلی است به نام اصالة عدم القرینه؛ زیرا اصالة الحقیقه معنایش این است که ما که با یک لفظ ظاهر در معنای حقیقی مواجه هستیم و متکلم قرینه‌ای بر عدم اراده این معنای حقیقی بیان نکرده است و ما شک داریم اراده حقیقت

کرده است یا مجاز؟ شک داریم قرینه‌ای آورده بر اراده مجاز یا نه؟ اصل عدم قرینه به ما ثابت می‌کند قرینه‌ای بر مجاز نیست، پس معنای حقیقی اراده شده است. لذا ملاحظه می‌کنید که اصالة الحقیقه به اصالة عدم القرینه رجوع می‌کند. در مورد اصالة العموم نیز همینطور است، وقتی می‌بینیم یک لفظی را متکلم استفاده کرده که ظاهر در معنای عام است به صرف احتمال اراده خاص نمی‌توانیم این لفظ را از ظاهرش منصرف کنیم به سوی معنای خاص. زیرا قرینه‌ای که حکایت از اراده معنای خاص کند وجود ندارد و اگر هم شک در وجود قرینه بر خاص داشته باشیم اصالة عدم القرینه احتمال وجود قرینه بر خاص را نفی می‌کند. پس اصالة العموم نیز بر می‌گردد به اصالة عدم القرینه. اصالة الاطلاق نیز دقیقا با همین بیان بر می‌گردد به اصالة عدم القرینه.

پس این امارات و اصول که همگی برای تشخیص مراد متکلم مورد استفاده قرار می‌گیرند همگی به یک اصل بر می‌گردد و آن هم اصالة عدم القرینه است.

سپس ایشان در ادامه مدعای دوم را مطرح می‌کند که وقتی ما یقین به عدم قرینه پیدا کنیم برای ما قطع به مراد متکلم پیدا می‌شود. این را در مرحله دوم بررسی کنیم.

#### **اشکال محقق خراسانی به شیخ انصاری**

محقق خراسانی در حاشیه رسائل می‌فرماید: اینکه شما این اصول را ارجاع به اصالة عدم القرینه داده‌اید درست نیست. ما اساسا چیزی به نام اصالة عدم القرینه نداریم. ما یک اصل داریم به نام اصالة الظهور، این اصالة الظهور نیز بر مبنای سیره و روش و بناء عقلاست. عقلاء یک بناء بیشتر ندارند، چند بناء و سیره ندارند و آن هم اتباع الظهور است، یعنی ظاهر یک کلام را وقتی می‌بینند به آن اخذ می‌کنند. بدین معنا که ماورای ظهور و اصالة الظهور دیگر هیچ بنای عملی دیگری از عقلاء سراغ نداریم. عقلاء وقتی مواجه می‌شوند با یک لفظ به ظاهر عام به این ظاهر اخذ می‌کنند و بر آن اثر مترتب می‌کنند. حال در مورد این لفظ مصداقش ظهور لفظ عام در عموم است، اصالة الحقیقه نیز یکی از مصادیق اصالة الظهور است، وقتی یک لفظی ظهور در معنای حقیقی دارد اینجا احتمال اراده خلاف این ظاهر توسط عقلاء نادیده گرفته می‌شود، به این احتمال اعتناء نمی‌کنند، آن را ملغاء می‌دانند، احتمالی که بر خلاف این معنا داده می‌شود را نادیده می‌گیرند، می‌گویند این لفظ ظاهر در معنای حقیقی است، احتمال اراده مجاز از دید عقلا ملغاء است. اصالة الاطلاق نیز همینطور است، یک لفظی که قیدی در کنارش نیامده است و دارای معنای مطلق است، ظهور در معنای مطلق دارد، عقلاء بناء و سیره عملیشان این است که به این لفظ با معنای مطلق یعنی به ظهور این لفظ اخذ می‌کنند و احتمال اراده مطلق را نادیده می‌گیرند. لذا اصالة الاطلاق نیز یک مصداق از مصادیق اصالة الظهور است.

پس اینکه شیخ انصاری فرموده ما اینجا یک اصلی داریم به نام اصالة عدم القرینه و اینکه عقلاء بنا را بر این می‌گذارند که قرینه‌ای در کار نیست، اصلا عقلاء چنین بنایی ندارند، عقلا دو بناء ندارند؛ یک بناء داشته باشند بر عدم قرینه و یک بناء داشته باشند بر ظهور، اصلا این درست نیست که ما این اصول و امارات را برگردانیم به اصالة عدم القرینه بلکه اینها همه ترجع الی اصالة الظهور، اینها همه مصداق اصالة الظهور است؛ همه اینها ناشی از یک بناء و یک سیره عملی است که عقلاء دارند.

این اشکالی است که محقق خراسانی نسبت به مدعای اول شیخ انصاری دارند که به نظر ما وارد است. یعنی واقعش این است که این اصول همه بازگشت به اصالة الظهور دارند و مصداق اصالة الظهور هستند. البته بعضی اینجا اشکالاتی به محقق خراسانی دارند که خیلی مهم نیست و عمده این است که سخن شیخ انصاری واقعا قابل قبول نیست.

به علاوه نکته دیگری که خود محقق خراسانی به عنوان موید اینجا ذکر می‌کند این است که اینها اصول لفظیه هستند و اصول لفظیه اصول وجودیه محسوب می‌شوند در حالیکه اصالة عدم القرینه یک اصل عدمی است. اصالة عدم القرینه یا اصالة عدم نصب القرینه یک اصل عدمی است. حال شما چطور آن اصول وجودیه را می‌خواهید به این اصل عدمی برگردانید؟ اصالة الحقیقه، اصالة العموم، اصالة الاطلاق همه اصول لفظیه وجودیه هستند.

این مدعای اول شیخ انصاری که قابل پذیرش نیست.

**سوال:**

**استاد:** اصلا آن اصل یک اصل لفظی نیست؛ می‌تواند یک اصل عدمی باشد که در جایی مورد استفاده قرار بگیرد، ولی آن اصول لفظیه که در واقع مقوم ظهور کلام هستند، عمدتا همین‌ها هستند، اصالة الاطلاق و اصالة العموم و اصالة الحقیقه، تمام این اصول لفظیه که به ما کمک می‌کنند برای تشخیص مراد متکلم. زیرا گفتند اماراتی که مورد استفاده قرار می‌گیرند در استنباط، یک قسم آنها هستند که به ما در تشخیص مراد متکلم کمک می‌کند. اینها این چند اصل هستند که نام برده شده است. اما اینها همه بر می‌گردد به اصالة الظهور نه اصالة عدم القرینه که شیخ انصاری فرمودند.

شیخ انصاری فرمودند که امارات دو قسم هستند. یک قسم همین بود که توضیح دادیم.

#### **قسم دوم**

قسم دوم اماراتی است که عنوان صغروی دارد یعنی اینکه مثلا این لفظ ظهور در چه معنایی دارد، با یک لغتی مواجه شدیم می‌خواهیم ببینیم ظهور در چه معنایی دارد؟ این یک بحث صغروی است نه کبروی. برای تشخیص معنای یک لغت و اینکه چه معنایی برای آن وضع شده است، باید برویم به سراغ کتابهای لغت، اهل لغت و از آنها این معنا را استفاده کنیم. این ربطی به قسم اول ندارد. گویا شیخ انصاری می‌خواهد بفرماید ما دو دسته امارات داریم یک دسته اماراتی که جنبه کبروی دارند و یک دسته اماراتی که جنبه صغروی دارند که هر کدام یک طریق و مسیری برایش دارند. البته اینجا برای توضیح مراد شیخ انصاری در این عبارات مطالبی را بعضا گفته‌اند که اگر بخواهید می‌توانید به آن عبارات مراجعه کنید، این خیلی مهم نیست.

این اصل مدعای اول شیخ انصاری بود.

اگر ما در قسم اول بحث کنیم، این از مسائل علم اصول محسوب می‌شود، این به علم اصول ربط دارد اما اینکه این لغت ظهور در چه معنایی دارد و ما با باید به کتابهای لغت مراجعه کنیم این ربطی به علم اصول ندارد.

#### **بحث جلسه آینده**

مدعای دوم شیخ انصاری و بررسی آن.

«والحمد لله رب العالمین»